

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره سی‌ام، پاییز ۱۳۹۲: ۱۶۹-۱۴۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۸/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۶/۱۳

تحلیل مفهوم انتقادهای اجتماعی، فلسفی و سیاسی در مجموعه اشعار قیصر امین‌پور

* مصطفی گرجی

** هاجر آزاد

چکیده

یکی از چهره‌های برجسته و شاخص ادبیات امروز ایران، «قیصر امین‌پور» است که در حوزه‌ها و قالب‌های مختلف شعری طبع‌آزمایی کرده است. او شاعر منتقدی است. اشعار او به هر میزان از دهه شصت با «تنفس صبح» (۱۳۶۳) به دهه هفتاد با «آینه‌های ناگهان» (۱۳۷۲) و از آن به دهه هشتاد با «گل‌ها همه آفتاب‌گردانند» (۱۳۸۱) و «دستور زبان عشق» (۱۳۸۶) نزدیک می‌شود، در بردارنده نوعی نقد اجتماعی با مایه‌های فلسفی است. در این میان، نویسندگان در نظر دارد با توجه به تحول گفتمانی و ژرف‌ساختی اشعار امین‌پور در این سه دوره، مسئله اعتراض را که یکی از درگیری‌های ذهنی شاعران و نویسندگان از گذشته تاکنون بوده و انسان معاصر هم با توجه به مسائل پیرامون خود مبتلا به آن است، در چهار بخش ماهیت و ماهیت‌شناسی اعتراض، وجودشناسی، غایت‌شناسی و شأن اخلاقی اعتراض و تحلیل بررسی کند.

واژه‌های کلیدی: اعتراض، قیصر امین‌پور، ادبیات معاصر.

مقدمه

یکی از مشخصات انسان به نسبت سایر موجودات هستی در این است که توانایی این را دارد که نسبت به آنچه پیرامون او می‌گذرد بی‌تفاوت نباشد و خواهان این است که وضع موجود نامطلوب را به وضع مطلوب بدل سازد و از این‌رو می‌توان او را به قیاس تعریف‌هایی نظیر «حیوان ناطق»، «حیوان متفکر» و... «حیوان معترض» نامید. البته این نوع نگاه به مفهوم اعتراض و کارکرد آن تنها یکی از کارکردهای آن است که نیاز به تأمل و تدبیر بیشتر دارد. از سویی دیگر، بررسی و تحلیل رویکرد انسان دوره پیشامدرن به خود و جهان هستی، نشان می‌دهد که در ادوار پیشین به دلیل باورمندی به گزاره‌های متافیزیکی، خود را با هستی منطبق می‌ساختند و لذا شک و اعتراض را ناپسند می‌دیدند و چون و چرایی و اعتراض را لایق موحدان و مؤمنان نمی‌دانستند:

کسی کو با خدا چون و چرا گفت چو مشرک حضرتش را ناسزا گفت
ورا زبید که پرسد از چه و چون نباشد اعتراض از بنده موزون
خداوندی همه در کبریایی است نه علت لایق فعل خدایی است
(لاهیجی، ۱۳۷۴: ۵۴۹-۵۵۰)

اما انسان معاصر برخلاف پیشینیان، شک و تردید را نه تنها سزاوار خویش می‌داند بلکه شرط لازمه «بودن» خویش را در اعتراض به وضع موجود و تغییر وضع نامطلوب موجود به وضع مطلوب مفقود می‌بیند. بنابراین چنین انسانی بر آن است که «من اعتراض می‌کنم پس هستم». او مردّد و دیرباور است و با تردیدها و اعتراضات خود سعی می‌کند به گونه‌ای دیگر به حقیقت دست یابد. چنین انسانی بر آن است که نباید مفاهیم را از گذشتگان به میراث پذیرا شد؛ بلکه نخست باید آن را ایجاد کرد و آفرید. البته اعتراض و انتقاد در معنای عام و معتدل همواره با انسان بوده است. اعتراض به آفرینش، هبوط آدم، زمینی شدن انسان‌ها و... نمونه دیگری از این موارد است:

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود آدم آورد در این دیر خراب‌آبادم
(حافظ، ۱۳۸۶: ۴۲۸)

گاهی شاعران یا نویسندگان به خاطر موقعیت اجتماعی و نابسامانی‌هایی که در روزگارشان موجود بوده، اعتراض کرده و نارضایتی خود را به عناوین مختلف ابراز

تحلیل مفهوم انتقادهای اجتماعی، فلسفی و سیاسی ... / ۱۵۱

داشته‌اند. عطار نمونه این دسته از شاعران کلاسیک است که اعتراض خویش را از زبان عقلای مجانبین بیان کرده است. می‌توان گفت بارزترین بعد شخصیت مجانبین در آثار عطار این است که آنها در واقع معترض و منتقد اجتماعی هستند؛ منتقد معترضی که نه تنها کمترین لغزش مردم، حاکمان، پیشوایان و امامان جامعه از نظر تیزبینشان پنهان نمی‌ماند، بلکه حتی اعمال خداوند را نیز جسورانه نقد می‌کنند و گستاخانه از آن انتقاد می‌کنند: دیوانه‌ای به غایت گرسنه، از غم بی‌نانی می‌گریست، کسی به او گفت: «گریه مکن خداوندی که این آسمان را بدون ستون برافراشته، نان تو را هم می‌تواند بدهد».

مرد مجنون گفت: ای کاش این زمان
از برای محکمی آسمان
حق تعالی صد ستون بنهاده‌ای
بی‌زحیری، نان من می‌داده‌ای
نان خورش می‌باید و نانم، کنون
من چه دانم آسمان بی‌ستون
(عطار، ۱۳۸۶: ۳۱۲)

اعتراضات و انتقاداتی از این دست، در آثار شاعرانی چون خیام، ناصر خسرو، سنایی، مولوی و حافظ نیز دیده می‌شود:

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم
فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم
(حافظ، ۱۳۸۶: ۵۱۱)

این مسئله در ادبیات معاصر چه از نظر کمیت و چه کیفیت، آن‌قدر گسترده است که بررسی و تحلیل جریان‌شناسی انتقاد در شعر معاصر، نیاز به پژوهشی فراگیر دارد. در میان شاعران معاصر، نیما یوشیج، فروغ فرخزاد، احمد شاملو و... از یک منظر و حسن حسینی، سلمان هراتی، قیصر امین‌پور و... از منظرهای دیگر، به این نوع نگاه و پردازش توجه کرده‌اند که حاصل معرفت و بینش تازه انسان معاصر پس از کشف نگاه تازه به خود، خدا و جهان است. مجموع این شاعران به وضعیت جامعه، اخلاق، سیاست و... معترضانه نگریسته‌اند و در قالب شعرهای اعتراضی-انتقادی سعی کرده‌اند وضع نامطلوب موجود را به وضع مطلوب ناموجود بدل سازند.

«قیصر امین‌پور»، یکی از شاعران برجسته پس از انقلاب اسلامی است که در حوزه‌ها و قالب‌های مختلف شعری طبع‌آزمایی کرده است. «در شعرهای او، شاعری زندگی می‌کند که با زبانی ساده از مسائلی حرف می‌زند که دغدغه خیلی از آدم‌های دور و بر

۱۵۲ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی/ام، پاییز ۱۳۹۲
اوست؛ از عشق حرف می‌زند، از درد، از زندگی و چیزهایی مثل شناسنامه، صف، رسید بانکی، قبض آب، برق، تلفن، بلیط و... حتی هبوط (ایران‌زاده، ۱۳۸۹: ۳۰۲).
او شاعر منتقدی است و اشعار او به هر میزان از دهه شصت با «تنفس صبح» (۱۳۶۳) به دهه هفتاد با «آینه‌های ناگهان» (۱۳۷۲) و از آن به دهه هشتاد با «گل‌ها همه آفتاب‌گردانند» (۱۳۸۱) و «دستور زبان عشق» (۱۳۸۶) نزدیک می‌شود، در بر دارنده نوعی نقد اجتماعی است که بررسی آن ضروری به نظر می‌رسد. در این میان نویسنده در نظر دارد با توجه به تحول گفتمانی و ژرف‌ساختی اشعار قیصر امین‌پور در این سه دوره، مسئله اعتراض را که یکی از درگیری‌های ذهنی شاعران و نویسندگان از گذشته تاکنون بوده و انسان معاصر هم با توجه به مسائل پیرامون خود مبتلا به آن است، تحلیل و بررسی کند.

پیش از پرداختن به مسئله اعتراض در مجموعه آثار امین‌پور، باید گفت که چهار مسئله اساسی در حوزه روان‌شناختی و فلسفی اعتراض وجود دارد که توجه بدان به تبیین و ایضاح مفهوم و مصادیق اعتراض کمک فراوانی خواهد کرد. نخست، ماهیت و ماهیت‌شناسی اعتراض است. دومین مسئله، وجودشناسی (علت/ علل) اعتراض است که از پیچیده‌ترین مباحث در این زمینه است. سومین مسئله، آثار و نتایج مثبت و منفی اعتراض و چهارمین این است که انسان در مواجهه با پدیده اعتراض، چه رویکرد اخلاقی باید اتخاذ کند؟

سؤال مقدر در آغاز این پژوهش این است که قیصر درباره کدام یک از مؤلفه‌های چهارگانه، بیشتر داد سخن داده و در کجا سکوت کرده است و دلایل پرداختن به هر کدام از این مفاهیم (اهمیت، علل، آثار و شأن اخلاقی) چیست؟ (گرچی، ۱۳۹۰: ۴۷۳).
یادکرد این نکته در بخش پیشینه کار ضروری است که در میان مجموعه پژوهش‌های انجام شده درباره قیصر، هیچ پژوهشی با موضوع بررسی مفهوم اعتراض در شعر قیصر انجام نشده است. تنها اثری که در برخی از موارد به مسئله اعتراض پرداخته است، مقاله «سه صدا، سه رنگ، سه سبک» اثر محمود فتوحی است که به بیان تفاوت‌های سبکی در اشعار قیصر و بیش از هر چیز «برساخت‌های زبانی در قالب فرایندهای فعلی و «صدای نحوی» (فتوحی، ۱۳۸۷: ۱۰) پرداخته است؛ هرچند برخی از

تحلیل مفهوم انتقادهای اجتماعی، فلسفی و سیاسی ... / ۱۵۳
شواهد ارائه شده در مقاله تا حدودی به مقولهٔ اعتراض نزدیک است، به پدیدهٔ اعتراض از منظر ساحت‌های چهارگانه‌ای که مدّ نظر این پژوهش است، توجهی نشده است.

ماهیت و ماهیت‌شناسی اعتراض

در بیان ماهیت و تعریف اعتراض قبلاً گفته شد که اعتراض، نارضایتی به وضع موجود و حرکت انسان از وضع موجود نامطلوب به وضع موجود مفقود شده است. زندگی هر انسانی پر از محدودیت‌ها و کاستی‌هایی است که این نقص و کاستی، خود بزرگ‌ترین شر و نقطهٔ شروع اعتراض انسان به وضع موجود است. در واقع علت اعتراض، درد و رنجی است که شخص از مسئله‌ای متحمل می‌شود و انسان بدون این درد و رنج معنایی ندارد. همچنان که خالق انسان او را در رنج و درد آفریده است: «لقد خلقنا الانسان فی کبد» (بلد: ۴) و انسان بدون این درد و رنج به تکامل نمی‌رسد. «چرا که اگر چهره‌های درخشان تاریخ را گروه‌بندی کنیم، گروه برجستگانی که از میدان‌های درد و شکنجه برخاسته‌اند بیشتر هستند از گروه‌هایی که از میدان رفاه به وجود آمده‌اند. باز اگر به جای اشخاص، به جریان‌ها توجه کنیم، معمولاً جریان‌های نجات‌بخش و سعادت‌آفرین و مؤثر از پی مبتلا شدن جامعه‌ها به رنج و ناراحتی‌ها و محرومیت‌ها به وجود آمده‌اند تا جریان‌های مرّقه و آسایش‌بخش» (بهشتی، ۱۳۸۵: ۱۷-۱۸).

با توجه به ماهیت اعتراض باید گفت این نوع رویکرد به خود و دیگری، «شاخصهٔ اصلی نسلی است که خود را نسل سوختهٔ شعر انقلاب می‌دانند. کسانی که در غوغای اجتماعی سال‌های نخست پیروزی انقلاب، بر طبل هنر متعهد کوبیدند و می‌خواستند با هنرشان دنیا را عوض کنند. از این گروه عده‌ای قابل توجه هنوز هم سرگرم صدور آرمانشان با زبان هنرنده و منتظر حصول نتیجه» (www.korouni.blogfa.com).

اشعار قیصر امین‌پور را می‌توان از نظر تحول گفتمانی و ژرف‌ساختی و یا توجه به ماهیت و بیان تحدید و تعریف اعتراض، به سه دوره تقسیم کرد:

الف) تنفس صبح	} دورهٔ آغازین
ب) ظهر روز دهم	
ج) مثل چشمه، مثل رود	

(الف) آینه‌های ناگهان (ب) به قول پرستو	}	دوره میانی
(الف) گل‌ها همه آفتاب‌گردانند (ب) دستور زبان عشق	}	دوره پایانی

نوع ایدئولوژی شاعر، سؤالات و حتی اعتراضات او در این سه دوره متفاوت است. در دو دوره آغازین و میانی، معمولاً چون و چرا کمتر مجال بروز دارد و با لحنی آمرانه، سؤال کردن را درباره برخی امور نهی می‌کند:

مپرس از دل خود «لاله‌ها چرا رفتند» که بوی کافری از این سؤال می‌آید
(امین پور، ۱۳۹۰ الف: ۳۹۶)

اما در دوره سوم، در برابر تغییرات گسترده اجتماعی، پرسش‌هایی مطرح می‌شود که غالباً بی‌جوابند که مبین تردیدهای شاعر نسبت به برخی آرمان‌های اجتماعی است. این دسته از پرسش‌ها که در روان‌کاوی اگزیستانسیال به «سؤالات حدی^۱» معروفند^(۱) (یالوم، ۱۳۹۱: ۲۴)، به پهنه اندیشه فلسفی شاعر کشیده می‌شود:

گریه‌های لال من چرا چنین؟ خامی خیال من چرا چنین؟ حیف شد زوال من چرا چنین؟ جرأت سؤال من، چرا چنین؟	بغض‌های کال من، چرا چنین؟ رنگ بال‌های خواب من پرید نسل اعتراض انقراض یافت ای چرا و ای چگونه عزیز
--	---

(امین پور، ۱۳۹۰ الف: ۳۱۲-۳۱۳)

در دوره دوم، دردهای او رنگ و بوی فلسفی می‌گیرند. در تحلیل این دگرگونی می‌توان گفت شاعر پس از پشت سر گذاشتن روزهای پر هیاهوی جنگ، فرصتی می‌یابد تا به زندگی، نگاهی ژرف‌تر بیندازد. به جای آنکه بیان درد را مدّ نظر قرار دهد، بیشتر به ریشه‌شناسی آن می‌پردازد؛ ریشه‌ای که به اعتقاد وی به زمانی بس دور می‌رسد. او معتقد است که قلم آفرینش در روز ازل، درد را در وجودش سرشته است و این

1. Limited Question

تحلیل مفهوم انتقادهای اجتماعی، فلسفی و سیاسی ... / ۱۵۵

سرنوشتی محتوم و گریزناپذیر است (حامدی، ۱۳۸۹: ۷۵-۷۷).

«اولین قلم حرف درد را در دلم نوشته است/ دست سرنوشت خون درد

را/ با گلم سرشته است» (امین پور، ۱۳۹۰ الف: ۲۴۳).

با واکاوی اشعار امین پور در دوره سوم، ریشه اجتماعی دردهای وی بیشتر نمود می‌یابد. گفتیم که پس از وقوع دگرگونی‌های چشمگیر جامعه و به تبع آن تغییرات نظام فکری شاعر، شیوه برخورد او با مفاهیم تغییراتی می‌یابد. به اعتقاد او، شاعرانی که به داشتن برخی دردهای دروغین تظاهر می‌کنند، چشمداشت مادی و اقتصادی دارند تا از این طریق به نام و نانی برسند:

این دردها به درد دل من نمی‌خورند این دردها به درد سرودن نمی‌خورند
غم می‌خورند شاعرکان مثل آب و نان اما دریغ، جز غم خوردن نمی‌خورند
(همان: ۱۸۲)

قیصر در شعر (عصر جدید) اقرار می‌کند که ما در عصر شک و تردید به سر می‌بریم؛
عصری که دوره قاطعیت تردید است و جز آن هیچ اصلی وجود ندارد:

«در عصر احتمال به سه می‌بریم/ در عصر شک و شاید/ در عصر

پیش‌بینی وضع هوا/ از هر طرف که بالا بیاید/ در عصر قاطعیت تردید/

عصری که هیچ اصلی/ جز اصل احتمال یقینی نیست» (همان: ۲۷۵).

اما شاعر در غزل «دید و بازدید» که با ردیف «چرا» همراه است، هرگونه شک و تردید را قبیح دانسته و آن را طنز و ریشخند تلخی می‌داند که اولاً توهین‌آمیز (محمل اخلاقی) و ثانیاً خطا و اشتباه محض (محمل معرفتی) است:

سایه سنگ بر آئینه خورشید چرا؟ خودمانیم، بگو این همه تردید چرا؟
نیست چون چشم مرا تاب دمی خیره شدن طعن و تردید به سرچشمه خورشید چرا؟
طنز تلخی است به خود تهمت هستی بستن آنکه خندید چرا؟ آنکه نخندید چرا؟
طالع تیره‌ام از روز ازل روشن بود فال کولی به کفم خط خطا دید چرا؟
(همان: ۷۸)

۱۵۶ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی/م، پاییز ۱۳۹۲
البته باید گفت امین‌پور در این غزل تنها روایت‌گر انسان معاصر است. انسانی که دچار شک و تردید و لاجرم بحران شده و به دلیل غلبه روح روشنگری و مدرنیسم، ایمان و یقین را که ویژگی انسان پیشین بوده، فدای تعبدگرایی و احتمال کرده است. هزار شاید و آیا به جای یک باید گمان کنم، به گمانم نشسته‌ای به یقین (امین‌پور، ۱۳۹۰ الف: ۵۲)

انسانی که پرخاشگرانه، معترضانه و بلکه متعترضانه و البته به یاری بازی با کلمات، «لا یسئل» را زیر سؤال می‌برد (گرچی، ۱۳۸۶: ۷۹-۸۰) و می‌گوید:
اگر که چون و چرا با خدا خطاست، چرا چرا سؤال و جواب است روز بازپسین؟
(امین‌پور، ۱۳۹۰ الف: ۵۳)

وجودشناسی اعتراض

یکی دیگر از مهم‌ترین نکاتی که قیصر در مقام بیان اعتراض بعد از توجه به بعد معناشناسی و ماهیت آن مطرح می‌کند، وجودشناسی آن است. در بحث وجودشناسی اعتراض می‌توان اعتراض در نگاه قیصر را در سه محور انواع، علل و راه‌های رهایی از آن بررسی و تحلیل کرد:

انواع و دلایل اعتراض

یکی از مسائلی که در حوزه وجودشناسی اعتراض باید بدان توجه داشت، مسئله انواع اعتراض و طبقه‌بندی آن است. «در یک نگاه فراگیر به ساحت‌های زیستن انسان چنین برمی‌آید که انسان در هر آنی از آنات زندگی، می‌تواند در یک ساحت از ساحت‌های زیباشناختی، اخلاقی و دینی زندگی کند که هر ساحتی نیز دردها و رنج‌های خاص خود را دارد» (گرچی، ۱۳۹۰: ۴۷۷-۴۷۸). با توجه به اینکه علت اعتراض و نوع اعتراضات قیصر از چه سنخی است، انتقاد و اعتراض‌های قیصر را می‌توان به سه نوع اعتراضات فلسفی، اعتراضات اجتماعی و اعتراضات سیاسی طبقه‌بندی کرد.

اعتراض فلسفی

اعتراض فلسفی، اعتراض به سوژه‌ها (درونی) و ابژه‌هایی (بیرونی) است که وجود عینی و قابل لمس ندارند، اما با آنها در ارتباط هستیم. عشق، ایمان، خدا، جهان آفرینش، تقدیر و سرنوشت، یأس، مرگ و غم و اندوه و... برخی از این موارد است. به گونه‌ای که گاهی انسان یا شاعر فکر می‌کند نوعی نابرابری و بی‌عدالتی رخ داده است. از این‌رو به چون و چرا می‌پردازد. هر چند در برابر بسیاری از سؤال‌ها و اعتراضات خود پاسخی نمی‌یابد و یا اصلاً برای گریز از وضعیتی که در آن قرار گرفته، راه‌حلی نمی‌یابد. به ناچار گاهی فریاد می‌زند، اما در بسیاری از مواقع سکوت را برمی‌گزیند.

قیصر در دوره دوم شاعری خود به مرحله کاملاً متفاوتی از حیات شعری‌اش وارد شد. جایی که از آرمان‌گرایی کمتر سخن می‌گوید و حس درد و آگاهی از درد در او پدیدار شده است. به دلیل نگاه شبه فلسفی که به خود و جهان اطراف خود دارد، به سرنوشت و تقدیر خود اعتراض می‌کند (در دوره سوم) و همواره از تقدیری که بر پیشانی او نقش بسته، گله و شکایت می‌کند؛ از حوادثی که پی‌درپی برای او به وجود می‌آید و گریزی از آن نیست:

کُشت تقدیر تو ما را به که باید گفت؟ مُردم از درد خدا را به که باید گفت؟
سرنوشتم اگر این است که می‌بینم حکم تغییر قضا را به که باید گفت؟
آی خط خوردگی صفحه پیشانی این همه خطّ خطا را به که باید گفت؟
(امین پور، ۱۳۹۰ الف: ۲۲۵)

در جای دیگر به جریان آفرینش هستی که بر اساس درد و رنج و عذاب بنا شده، با آوردن واژه «از آب» که از نظر شنیداری با واژه «عذاب» یکسان شنیده می‌شود، معترضانه چنین می‌گوید:

«خدا ابتدا آب را/ سپس زندگی را از آب آفرید/ جهان نقش بر باد/ و آن

آب بر باد...» (همان: ۱۶۵)

او هر از گاهی از خدا نیز گله‌مند است، کاری که پیش از این در دوره اول شعری او دیده نمی‌شود یا کمتر به نظر می‌رسد:

شکوه از هر چه و هر کس به خدا کردم گله از کار خدا را به که باید گفت؟
(همان: ۲۲۶)

۱۵۸ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی‌ام، پاییز ۱۳۹۲
او به دردهای پیاپی که در طول یک سال گریبانش را گرفته، معترض است و گویی
در طول یک سال به اندازه صد سال درد و مصیبت دیده است:
هر دم دردی از پی دردی ای سال با این تن ناتوان چه کردی ای سال؟
رفتی و گذشتن تو یک عمر گذشت صد سال سیاه بر نگردي ای سال
(امین‌پور، ۱۳۹۰ الف: ۲۲۱)

گاهی از اینکه غم و اندوه به عنوان یک ارث همیشگی برای ما نهاده شده و فرصتی
برای شادی وجود ندارد، از آن به عنوان یکی از دردهای گریزناپذیر یاد می‌کند و
معترضانه در دوره سوم شاعری خود اینگونه شکوه می‌کند:
هفت پشت ما، از نسل غم بودند ارث پدر ما را، اندوه مادر زاد
(همان: ۲۱۲)

اعتراض اجتماعی

اعتراض اجتماعی همان اعتراض به وضع موجود جامعه یا نهادهای اجتماعی مانند:
«خانواده، اقتصاد، سیاست، تعلیم و تربیت، حقوق، اخلاق و مذهب»، (گرچی، با اندکی
تصرف، ۱۳۹۰: ۱۵۱ و ۱۵۲) در زمان و مکان خاص است؛ مکان‌ها و وقایعی که ما هر روز به
صورت عینی و ملموس با آنها در ارتباطیم. مانند نوع ارتباط انسان‌ها با هم، کم‌رنگ
شدن برخی از ارزش‌ها در جامعه، خودخواهی و زیاده‌خواهی برخی از آدم‌ها و نادیده
گرفتن حقوق دیگران، کاغذبازی‌ها و وقت تلف‌کردن‌ها و انجام کارهای بیهوده و
بی‌توجهی به برخی از مسائل مهم و اساسی زندگی و مسائلی نظیر آنکه ما در طول
زندگی روزمره با آنها در ارتباط هستیم، سبب اعتراض شاعر است. «قیصر در دوره دوم
شاعری خود، خوش‌بینی گذشته را ندارد و تلخی واقعیت‌ها، شاعر را نسبت به لایه‌های
عمیق‌تر هر موضوع آگاه‌تر می‌کند. کلام او لحن اندوه و تردید به خود می‌گیرد و از
دردها و رنج‌های فردی و جمعی سخن می‌گوید» (اشراقی و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۵۰):

حنجره‌ها روزه سکوت گرفتند پنجره‌ها تار عنکبوت گرفتند...
نعره زدم عاشقان گرسنه مرگند درد مرا قوت لایموت گرفتند
(امین‌پور، ۱۳۹۰ الف: ۲۹۵)

تحلیل مفهوم انتقادهای اجتماعی، فلسفی و سیاسی ... / ۱۵۹
در جایی دیگر انگار شاعر نشانه‌ای از محبت نمی‌بیند و احوال‌پرسی‌ها را فقط
تعارفات عادی می‌داند، نه تأمل در حال دیگران (اعتراض به نهاد اخلاق):
«اینجا همه هر لحظه می‌پرسند/ حالت چه طور است؟/ اما کسی یک
بار/ از من نپرسید:/ بالت...» (امین پور، ۱۳۹۰ الف: ۱۱۸).

گاهی اعتراضش به عادی شدن عبادت‌های ماست؛ عبادت‌هایی که فقط عادت
کرده‌ایم به انجام دادنش، بدون تفکر:
تمام عبادات ما عادت است به بی‌عادتی کاش عادت کنیم
چه اشکال دارد پس از هر نماز دو رکعت گلی را عبادت کنیم؟
چه اشکال دارد که در هر قنوت دمی بشنو از نی حکایت کنیم؟
(همان: ۶۳)

قیصر در شعر «باغ کاغذی»، از مجموعه «دستور زبان عشق» که در دوره سوم شاعری
اوست، در اعتراض اجتماعی خود به افرادی که «کاسه داغ‌تر از آش» می‌شوند و کارهایی
انجام می‌دهند که نه تنها به نفع کسی نیست، بلکه سبب می‌شوند کارهای باارزش
دیگران هم به جایی نرسد و از این بابت این افراد به خاطر از بین رفتن تلاش‌هایشان،
دچار افسوس گردند و انجام هر فعالیت مفید دیگری را با حضور این افراد در جامعه
بیهوده بدانند. بنابراین در برابر این درد چنین می‌گوید:

«هر چه کاشتم به باد رفت و ماند/ کاش‌ها و کاش‌ها و کاش‌ها/ دور کرد
و کور کرد عشق را/ دورباش‌ها و کورباش‌ها/ زخم می‌زند به چشم آفتاب/
تیغ برج آسمان خراش‌ها/ سوخت دست و بال ما از این همه/ کاسه‌های
داغ‌تر از آش‌ها/ دور باطل است سعی بی‌صفا/ رقص بسمل است این
تلاش‌ها» (همان: ۵۸-۵۹)

در شعر «روزها و سوزها» باز از مجموعه «دستور زبان عشق»، قیصر هنگامی که به
یادآوری روزهای سخت جنگ، شهادت و دلیری و استقامت انسان‌های بزرگ می‌پردازد،
اما کسی انگار صدای او را نمی‌شنود یا حتی اگر بشنود باور نمی‌کند که چنین

۱۶۰ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی/م، پاییز ۱۳۹۲
فداکاری‌ها و جان‌فشانی‌هایی در آن روزها انجام شده، با تأثری جان‌سوز فریاد اعتراض برمی‌آورد:

مانده از آن کاروان‌ها و از آن چاووش‌ها شعله‌های خفته در خاکستر خاموش‌ها...
هرچه گفتم از غم آن روزها و سوزها هر چه در دل داشتم از نیش‌ها و نوش‌ها
هرچه گفتم، هیچ کس نشنید یا باور نکرد من دهانی نیستم از زمرهٔ این گوش‌ها
(امین‌پور، ۱۳۹۰ الف: ۵۷)

قیصر در مجموعهٔ «بی‌بال پریدن»، هنگامی که از پریدن با بال عقل و عشق و خیال و احساس حرف می‌زند، در کنایهٔ اعتراض‌آمیز، به قالب‌های کلیشه‌ای که برای سخن گفتن و حتی نگاه کردن در نظر گرفته می‌شود معترض می‌شود: «مگر هر حرفی باید در ظرفی، آن هم ظرف قالب قراردادی شعر و قصه بگنجد تا بشود آن را بیان کرد؟ مگر همیشه باید آسمان را در چارچوب یک پنجره ببینیم؟ ...» و در ادامه می‌گوید باید حرف‌ها از ته دل زده شود تا بر دل بنشینند و به آنچه گفته می‌شود عمل شود: «اما اگر حرف از تار و پود دل برخیزد، پردهٔ دل را هم می‌لرزاند... اما خدا کند دست کم یکی از این حرف‌ها در قلب بی‌قرار جای بگیرد. زیرا «در خانه اگر کس است، یک حرف بس است» (امین‌پور، ۱۳۹۰ ب: ۱۰).

در جایی دیگر از همین مجموعه، از سکوت بی‌جا، از قوانین دست و پا گیر، از چراغ قرمزها خسته می‌شود و فریاد برمی‌آورد در جاهایی که هیچ راهی وجود ندارد، بلکه مسیر زندگی پر از «صخره‌های سخت و عمودی» است و چراغ راهنمایی وجود ندارد چه باید کرد: «در چنین راه‌هایی اگر ناگهان چراغ قرمز خون، به علامت خطر روشن شود، آیا باید بایستیم و از رفتن بمانیم، یا خطر کنیم و پیش برویم، تا چراغ سبز را برای دیگران روشن کنیم؟» (همان: ۶۳)

اعتراض سیاسی

این نوع اعتراض هم مثل اعتراض اجتماعی از نوع مسائل ملموس و عینی است. یعنی کاملاً می‌توان آنها را لمس کرد یا به عینه دید. در واقع بیشتر به نهاد اجتماعی

سیاست برمی‌گردد که عموماً به رفتارهای رهبران و سردمداران حکومتی و یا جهانی و کسانی که به عنوان ناظران و مسئولان اجرای احکام حکومتی در جامعه هستند، اشاره می‌کند و آنها را مخاطب قرار می‌دهد. زیرا با توجه به مسئولیتی که بر عهده دارند و قول و قرارها و تعهداتی که ملزم به اجرای آن هستند، کوتاهی می‌کنند و بالطبع فریاد اعتراض انسان‌ها بلند می‌شود و به شکل‌های مختلف آن را بیان می‌کنند. از جمله مهم‌ترین مسئله در این زمینه، خدشه‌دار شدن آزادی انسان‌هاست. به قول برخی از روشن‌فکران دینی و سیاسی، «بزرگ‌ترین ارزش انسان، آزادی است» (ملکیان، ۱۳۷۹: ۳۴).

«هر هنرمندی با گزینش هر قالب هنری، از آزادی می‌گریزد و برای

آفرینش اثر هنری یعنی نوعی نظم یا نظام، با موانع می‌ستیزد تا بار دیگر به آزادی برسد. از رهایی احساس تا احساس رهایی» (امین‌پور، ۱۳۸۴: ۳۲۰).

رسیدن به آزادی و احساس رهایی، زمانی به انسان دست می‌دهد که در خفقان شدیدی به سر ببرد و یا اوضاع جامعه به گونه‌ای است که در هر جایی که قرار می‌گیرد، به نوعی این خواسته فطری و حقیقی او نادیده گرفته می‌شود. از میان این انسان‌ها، هنرمندان از جمله افرادی هستند که با برگزیدن قالب‌های مختلف هنری، در برابر وضع به وجود آمده قد علم کرده و فریاد اعتراض برمی‌آورند. از آنجا که در اینگونه موارد بیشتر از جانب حاکمان سیاسی جامعه، فضایی در جامعه اعمال می‌شود که محدودیت‌های خاص به وجود می‌آید و یا به دلیل توجه نکردن و یا نادیده گرفتن برخی از ارزش‌ها و در قبال آن اهمیت دادن به ضد ارزش‌ها، باعث به وجود آمدن جوّی ناعادلانه در جامعه می‌شوند. در این شرایط صدای اعتراض اقشار مختلف جامعه بلند می‌شود و در این میان هنرمندان، به خصوص شاعران، به عنوان سردمداران این عرصه بیشتر هنرنمایی می‌کنند تا به تمام افراد جامعه آگاهی بخشند؛ شاید بتوانند با کمک هم، اوضاع نامطلوب جامعه را به وضع مطلوب دگرگون کنند.

بسیاری از اعتراضات سیاسی که از جانب هنرمندان یا شاعران مطرح می‌شود، چون مربوط به مسائل عینی است و اینکه خود انسان‌ها مسبب آن‌اند، راه‌حلی برای رفع آن وجود دارد؛ البته اگر فضای جامعه برای پذیرش و برطرف کردن آن مساعد شده باشد. در میان هنرمندان معاصر، قیصر از جمله افرادی است که در سه دوره شاعری خود نسبت به

۱۶۲ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی/م، پاییز ۱۳۹۲

وضع موجود در جامعه، نگرش‌های متفاوتی را برگزیده و در نهایت از اینکه بسیاری از ارزش‌ها به ضد ارزش تبدیل شده، شکایت می‌کند و فریاد اعتراض برمی‌آورد.

مفهوم «جنگ» در شعر قیصر امین‌پور بسیار قابل توجه است. او موضوع جنگ را در سه دوره شعری‌اش بیان کرده، اما با دیدگاه‌های مختلف. در دوره اول (تنفس صبح) که قیصر شاعری انقلابی است و آرزویی جز پیروزی در جنگ ندارد. حتی به نظر او باید قلم‌ها را کنار گذاشت، باید اسلحه به دست گرفت و به جنگ دشمن رفت و برای شکست دشمن دعا کرد. باید در جنگ پیروز شد:

«می‌خواستم شعری برای جنگ بگویم/ دیدم نمی‌شود/ دیگر قلم زبان
دل‌م نیست/ گفتم/ باید زمین گذاشت قلم‌ها را/ دیگر سلاح سرد سخن
کارساز نیست/ باید سلاح تیزتری برداشت/ باید برای جنگ/ از لوله تفنگ
بخوانم/ - با واژه فشنگ-» (امین‌پور، ۱۳۹۰ الف: ۳۸۲)

اما در مرحله بعد در افق آرمانی شاعر، با دنیایی بی‌جنگ و حتی دنیایی که جنگ را به بازی می‌گیرد، دیدار می‌کنیم. در نظر او، جنگ بازپچه‌ای بیش نیست:

«و خواب در دهان مسلسل‌ها/ خمیازه می‌کشد/ و کفش‌های کهنه سربازی/ در کنج
موزه‌های قدیمی/ با تار عنکبوت گره می‌خورند/ روزی که توپ‌ها/ در دست کودکان/ از
باد پر شوند/...» (همان: ۲۳۸)

و در دوره سوم نیز دوباره به جنگ بازمی‌گردد و می‌نگرد. این بار، افق دیدش فراتر می‌رود. دیگر پیروزی در جنگ را نمی‌خواهد، بلکه پیروزی بر جنگ را می‌خواهد. او می‌خواهد با جنگ ستیزه کند. او خواهان صلح و آرامش است و به مفهوم کلی جنگ اعتراض دارد:

«شهیدی که بر خاک می‌خفت/ سرانگشت در خون خود می‌زد و می‌نوشت/ دو سه
حرف بر سنگ:/ به امید پیروزی واقعی/ نه در جنگ/ که بر جنگ!» (همان: ۱۷؛ همچنین: ۱۶).

در دوره سوم در نگاه امین‌پور به آزادی، آشکارا اعتراض‌هایی دیده می‌شود که هر نسبت به مبانی دین نیست، به عملکرد اجتماعی دین معترض است. در مجموعه «به قول پرستو»، قطعه «کشف قفس»، گلایه شاعر از شکستن بال پرواز پروانه‌هاست.

تحلیل مفهوم انتقادهای اجتماعی، فلسفی و سیاسی ... / ۱۶۳
«پروانه‌ها نماد و سنبیل موجودات آزاد و رها با بال پرواز به سوی بلندی‌ها و آسمان‌ها هستند» (درگاهی، ۱۳۸۷: ۷۱).

«چرا مردم قفس را آفریدند؟/ چرا پروانه را از شاخه چیدند؟/ چرا پروانه‌ها را پر شکستند؟/ چرا آوازه‌ها را سر بردند؟» (امین پور، ۱۳۹۰ الف: ۵۰۳).

در ادامه نارضایتی‌های قیصر از وضع موجود زمانه خود، به جایی می‌رسیم که او در شرایطی قرار می‌گیرد که با زبان نمادین و گفتن داستان حضرت یوسف^(ع) برای فرزند خود، او را از گفتن رؤیای روشنی که دیده، حتی برای برادران - به دلیل قرابت و هم‌خونی‌ای که بین آنها وجود دارد - بر حذر می‌دارد. زیرا نه تنها گوشی برای شنیدن نیست، که حتی ممکن است او را در چاه نابرداری نابود کنند:

«فرزندم/ رؤیای روشنت را برای هیچ کسی بازگو مکن/ - حتی برادران غیورت- / می‌ترسم شاید دوباره دست بیندازند/ خواب تو را/ در چاه/ شاید دوباره گرگ...» (همان: ۱۰).

در جایی دیگر، وضع را از این هم بدتر توصیف می‌کند و اینکه نمی‌تواند کاری از پیش ببرد. پس بهتر است خودش را کنار بکشد:

«از بد بتر اگر هست/ این است/ اینکه باشی/ در چاه نابردار، تنها/ زندانی زلیخا/ چوب حراج خورده بازار برده‌ها/ البته بی‌که یوسف باشی/ پس بهتر است درز بگیری/ این پاره‌پوره پیره‌ن/ بی‌بو و خاصیت را/ که چشم هیچ چشم به راهی را/ روشن نمی‌کند!» (همان: ۲۳).

غایت‌شناسی اعتراض

یکی دیگر از نکاتی که در بیان ماهیت اعتراض باید لحاظ شود، غایت‌شناسی آن است که به این نکات می‌پردازد: نتیجه یا نتایج و احیاناً هدف نهایی اعتراض چیست و انسان معترض از اعتراض خود چه فایده‌ای می‌برد؟ اما قبل از آن باید بدانیم اعتراض‌ها از چه نوعی است؟ در یک نگاه فراگیر به غایات و نتایج اعتراض باید گفت که اعتراض در شعر قیصر به دو قسم طبقه‌بندی می‌شود. دسته‌ای از این اعتراض‌ها بدون هیچ ملاحظه وارد منطقه ممنوعه می‌شود و حریم‌ها را می‌شکند که از آن می‌توان به اعتراض متعرضانه

۱۶۴ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی/م، پاییز ۱۳۹۲

تعبیر کرد. دسته‌ای دیگر، آن دسته از اعتراض‌هایی است که محدوده مشخص دارد و حریم‌ها حفظ می‌شود که از آن می‌توان به اعتراض غیرمتعرضانه تعبیر کرد. این نوع اعتراض‌ها به ارزش‌های والا و تعالی بخش منتهی می‌شود و نتایج مثبت به بار می‌آورد.

با توجه به آنچه گفته شد، باید ببینیم امین‌پور به کدام نوع بیشتر گرایش داشته و به چه نتیجه‌ای رسیده است؟ با وجود اینکه قیصر در بسیاری موارد به روزگار و سرنوشت خود معترض است، حتی گاهی به خدا اعتراض می‌کند، باورمندی به آن را حفظ کرده است. با آنکه عصر جدید را عصر احتمال می‌داند، هرگز به خدا شک نمی‌کند و او را عین‌الیقین خود می‌داند:

«اما من / بی نام تو / حتی یک لحظه احتمال ندارم / چشمان تو /

عین‌الیقین من / قطعیت نگاه تو / دین من است / من از تو ناگزیرم / من بی‌نام

ناگزیر تو می‌میرم» (امین‌پور، ۱۳۹۰ الف: ۲۷۵-۲۷۶).

در جای دیگر با وجودی که از خدا گله می‌کند، باز به او نزدیک‌تر می‌شود و به او می‌گوید که بیشتر از پیش دوستش دارد و در واقع نتیجه مثبتی از اعتراضش می‌گیرد که باعث کمال او شده است:

دوست‌ترت دارم از هرچه دوست
دوست‌تر از آنکه بگویم چقدر
داغ تو را از همه دارا ترم
هیچ نریزد بجز از نام تو
ای تو به من از خود من خویشت
بیشتر از بیشتر از بیشتر
درد تو را از همه درویشتر
بر رگ من گر بزنی نیشتر!
(همان: ۴۲)

هدف دیگر قیصر از اعتراض این است که روزی فرا برسد که همه انسان‌ها سرفراز باشند و از ساده‌ترین امکانات زندگی بهره ببرند و اگر قرار شد زانویی خم شود، فقط در برابر عشق باشد و انسان‌ها بی‌مضایقه به هم لبخند بزنند و روی احساس کسی قیمت گذاشته نشود:

«و فطرت خدا در زیر پای رهگذران پیاده‌رو / روی روزنامه نخواهد / و

خواب نان تازه نبیند / روزی که روی درها / با خط ساده‌ای بنویسند: / «تنها

ورود گردن کج، ممنوع!» / و زانوان خسته مغرور / جز پیش پای عشق / با

تحلیل مفهوم انتقادهای اجتماعی، فلسفی و سیاسی ... / ۱۶۵

خاک آشنا نشود... روز وفور لبخند/ لبخند بی دریغ/ لبخند بی مضایقه
چشم‌ها... روزی که روی قیمت احساس/ مثل لباس/ صحبت نمی‌کنند!
(امین پور، ۱۳۹۰ الف: ۲۳۷-۲۳۸).

گاهی که از گفتن اعتراض‌های پیاپی خسته می‌شود، نتیجه می‌گیرد که برای یادبود لحظه‌های کوچک باید جشن گرفت. شاید دیگر برای همین هم فرصتی نباشد: «گاهی برای یادبود لحظه‌ای کوچک/ یک روز کامل جشن می‌گیرم» و در ادامه، بودن در میان ناآشنایان را که با آنها احساس آشنایی می‌کند ترجیح می‌دهد و اینکه به موسیقی غمگین گوش دهد تا دلش هوایی شود:

«گاهی نگاهم در تمام روز/ با عابران ناشناس شهر/ احساس گنگ
آشنایی می‌کند/ گاهی دل بی‌دست و پا و سر به زیرم را/ آهنگ یک
موسیقی غمگین/ هوایی می‌کند» (همان: ۲۶۰-۲۶۱).

از بیشتر اعتراض‌های امین پور چنین برمی‌آید که جهان عینیت با جهان ذهنیت باید منطبق شود و فقط در این صورت است که می‌توان شرایط مطلوب (مفقود) را تصور کرد یا به وجود آورد. جایی که از دست انسان کاری بر نمی‌آید یا امیدی به او نیست که تحول سازنده‌ای را به وجود آورد. از این‌رو با ملاک قرار دادن جهان ذهن و پناه بردن به خدا و عشق، می‌خواهد به جامعه آرمانی برسد. در غیر این صورت، تقریباً به وجود آمدن چنین شرایطی غیر ممکن است، چرا که او در جاهایی که انطباق جهان ذهن بر عین را مطرح می‌کند، ترجیح می‌دهد سکوت کند یا بی‌تفاوت باشد. شاید این سکوت سنگین و بی‌توجهی به برخی از رفتارها و منش‌ها، تلنگری برای روح خفته جامعه یا مسئولان باشد و در برابر اعتراض فلسفی که نهایتاً جوابی نمی‌یابد، خاموشی را بهتر از هر چیزی می‌داند.

وظیفه‌شناسی یا اخلاق‌شناسی اعتراض

یکی دیگر از مباحثی که در حوزه معرفت‌شناسی اعتراض قابل تأمل است، مسئله وظیفه‌شناسی یا اخلاق اعتراض است. «به این معنا که انسان در مواجهه با پدیده اعتراض در زندگی خود و دیگران، چه رویکرد اخلاقی باید اتخاذ کند و کیفیت مواجهه او با مشکل چگونه باید باشد. در واقع این درد و مشکل در وجود بشر است که او را وادار

۱۶۶ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی‌ام، پاییز ۱۳۹۲

به اعتراض می‌کند. اما این درد و مشکل، حکایت از هویت شاعر است و بزرگی و اندازه شاعران و هر انسانی بسته به اندازه درد و مشکلی است که تحمل می‌کنند. هر چه دغدغه متعالی‌تر باشد، انسان والاتر و هر چه درد خردتر باشد، انسان کوچک‌تر و حقیرتر (ملکیان، ۱۳۸۳: ۱۳-۱۹).

بروز و ظهور این درد که همان بیان اعتراض باشد از دو ساحت فراتر نیست: ۱. اعتراض فردی که نشانه مسئولیت فردی است. ۲. اعتراض و دغدغه جمعی و جهانی شدن انسان، یعنی «من» فردی تبدیل به افق و دید برتر و آرمان‌خواهی برای عموم بشر و انسانیت می‌شود.

قیصر امین‌پور، شاعری آگاه و ناظر و عامل است. او با دید و بینش عمیق خود، وظیفه خود می‌داند که در مقابل درد و رنج و تقدیر و سرنوشتش صبوری کند. اما زمانی که تغییر اخلاقیات انسانی یا تصنعی شدن کارهایشان را می‌بیند، وظیفه خود می‌داند که آن را با صدای بلند به گوش برساند:

«پس کجاست؟ / چند بار / خرت و پرت‌های کیف باد کرده را / زیر و رو
کنم / پوشه و مدارک اداری و گزارش اضافه کار و کسر کار / کارت‌های
اعتبار / نامه‌های رسمی و تعارفی / نامه‌های مستقیم و محرمانه معرفی / پس
کجاست؟ / چند بار / جیب‌های پاره پوره را / پشت و رو کنم: / پس کجاست /
یادداشت‌های درد جاودانگی؟» (امین‌پور، ۱۳۹۰ الف: ۱۴۳-۱۴۴)

قیصر در مقام یک مصلح اجتماعی برای اصلاح امور جامعه، خواسته‌هایی را مطرح می‌کند و وقتی به آن خواسته‌ها نمی‌رسد، خسته و دل‌زده می‌شود: «خسته‌ام از آرزوها / آرزوهای شعاری / شوق پرواز مجازی / بال‌های استعاری / لحظه‌های کاغذی را / روز و شب تکرار کردن و... / سقف‌های سرد و سنگین، آسمان‌های اجاری» (همان: ۱۸۷).

قیصر در قطعه «رفتار من عادی است» از مجموعه «آینه‌های ناگهان»، در عین حال که اعتراض خود را نسبت به وضع موجود بیان می‌کند، وظیفه خود می‌داند که بگوید گاهی باید روزنامه‌ها و رسانه‌های خبری را کنار گذاشت، بی‌خبر از زمان و مکان شد، قدر لحظه‌های خوب را دانست و خدا را جور دیگری پرستید. به عبارتی خود واقعی خود بود. به قول کرگور: «خودت باش؛ یعنی چنان رفتار کن که باطن تو با ظاهر توافاق

تحلیل مفهوم انتقادهای اجتماعی، فلسفی و سیاسی ... / ۱۶۷
داشته باشد. اگر به مطلبی معتقد نباشی و اظهار اعتقاد کنی، ایمان نداشته باشی و اظهار ایمان کنی، دوست نداشته باشی و اظهار دوستی کنی، اینها مصادیق خود نبودن است» (ملکیان، ۱۳۷۹: ۱۱۱). از این رو چنین قیصر می‌گوید:

«این روزها تنها/ حس می‌کنم گاهی کمی گنگم/ گاهی کمی گیجم/
حس می‌کنم/ از روزهای پیش قدری بیشتر/ این روزها را دوست دارم/
گاهی/ - از تو چه پنهان- با سنگ‌ها آواز می‌خوانم/ و قدر بعضی لحظه‌ها
را خوب می‌دانم/ این روزها گاهی/ از روز و ماه و سال، از تقویم/ از روزنامه
بی‌خبر هستم.../ این روزها گاهی خدا را هم/ یک جور دیگر می‌پرستم»
(امین‌پور، ۱۳۹۰ الف: ۲۸۵).

او در قطعه «آخوانیه» از مجموعه «دستور زبان عشق» می‌گوید باید ساده صحبت کرد، دلی آفتابی داشت و از گل‌ها حمایت کرد:

«بگو قافیه سست یا نادرست/ همین بس که ما ساده صحبت کنیم/
خدایا دلی آفتابی بده/ که از باغ گل‌ها حمایت کنیم» (همان: ۶۵)
در جایی می‌گوید دل خود را آب و جارو کنیم و مانند آینه صاف صاف نگه داریم:
«دل خویش را آب و جارو کنیم/ بیاریم مهمانی از آینه.../ در آغاز آینه
بودیم و باز/ بیابیم پایانی از آینه» (همان: ۳۵۰-۳۵۱).

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در این پژوهش به دست آمده، می‌توان گفت سروده‌های قیصر امین‌پور در دوره‌های اول شعری‌اش بیشتر جنبه بیرونی (ابژکتیو) دارد ولی کم‌کم در دوره دوم و سوم یعنی مجموعه «آینه‌های ناگهان» و «گل‌ها همه آفتاب‌گردانند»، به جهان‌بینی نسبی‌نگر و تعمق بیشتر در پدیده‌ها می‌رسد. در این دو دوره، شعرهای او صراحت و عینیت بیشتری دارد. او شک و تردیدش را آغاز کرده، به طوری که در مجموعه «گل‌ها همه آفتاب‌گردانند»، به اوج پرسش و چرایی می‌رسد.

۱۶۸ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی/م، پاییز ۱۳۹۲

بالآخره در دوره‌های آخر شعری که دوره کمال سروده‌هایش است (دستور زبان عشق)، جهان‌شناسی او پیچیده و رازآمیز می‌شود. در این مجموعه است که تردید او جنبه سمبلیک پیدا می‌کند. او با دیده شک و تأمل به کار و بار هستی می‌نگرد. گله از کار خدا می‌کند و به خطوط خطای تقدیر بر صفحه پیشانی سرنوشتش خطاب می‌کند که البته با تردیدی همراه است.

در نتیجه بیشترین و زیباترین اعتراضاتش، اعتراض‌های فلسفی است؛ اعتراض به روزگار، اعتراض به سرنوشت و تقدیر. انتقاد از درد و رنجی که همواره با اوست. حتی اعتراض به خلقت خدا. اما در کنار آن، اعتراضات اجتماعی و سیاسی او هم جای تأمل دارد. مخصوصاً اعتراضش به جنگ که زیباترین نمود رشد و پختگی تفکر او را می‌رساند؛ چنان‌که در دوره اول، خواهان پیروزی در جنگ است و در دوره دوم، جنگ را به بازی می‌گیرد؛ اما در دوره سوم (دستور زبان عشق)، با اصل چالش مخالف است و خواهان قفسی بدون پرنده و زندانی بی‌اسیر است و اینجاست که اعتراض فلسفی - عرفانی‌اش نمود و بروز بیشتری پیدا می‌کند.

پی‌نوشت

۱. موقعیت‌های «مرزی» یا «سرحدی» تجربیاتی هستند نظیر رویارویی با مرگ خویش و...

منابع

قرآن کریم

- اشراقی، زیبا و دیگران (۱۳۹۰) یادمان همزاد عاشقان جهان، تهران، مروارید.
- ایرانزاده، نعمت (۱۳۸۹) همزاد عاشقان جهان، تهران، بین‌المللی الهدی.
- امین‌پور، قیصر (۱۳۹۰ الف) مجموعه کامل اشعار قیصر امین‌پور، چاپ هشتم، تهران، مروارید.
- (۱۳۹۰ ب) بی‌بال پریدن، چاپ پانزدهم، تهران، افق.
- (۱۳۸۴) سنت و نوآوری در شعر فارسی، تهران، علمی و فرهنگی.
- بهشتی، محمد حسین (۱۳۸۵) دکتر شریعتی جست‌وجوگری در مسیر شدن، چاپ چهارم، تهران، بنیاد و نشر اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۶) دیوان خواجه حافظ شیرازی، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، چاپ دوم، شیراز، رخسید-پارسه.
- حامدی، دادیار (۱۳۸۹) بررسی تحلیلی کلیدواژه‌های اشعار قیصر امین‌پور، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مازندران، دانشگاه مازندران، صص ۷۵-۷۷.
- درگاهی، زین‌العابدین (۱۳۸۷) «آزادی در سروده‌های قیصر امین‌پور»، کتاب ماه ادبیات، شماره ۱۳۷، صص ۶۶-۷۷.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۶) اسرارنامه، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ سوم، تهران، سخن.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۷) «سه صدا، سه رنگ، سه سبک»، ادب‌پژوهی، شماره پنجم، صص ۹-۳۰.
- گرگی، مصطفی (۱۳۸۶) «مهم‌ترین موتیف‌ها و ویژگی‌های ساختاری «دستور زبان عشق»، ماه‌نامه کتاب ماه، سال اول، شماره ۸، صص ۷۲-۸۵.
- (۱۳۹۰) آیین پژوهش در زبان و ادبیات فارسی با رویکرد به منظرهای شش دهگانه، تهران، کلک سیمین.
- لاهیجی، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۴) شرح گلشن راز، تصحیح محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، چاپ دوم، تهران، زوآر.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۳) «درد از کجا، رنج از کجا»، ادیان و عرفان، هفت آسمان، سال سوم، شماره ۲۴، صص ۵۱-۷۲.
- (۱۳۷۹) تاریخ فلسفه غرب، جلد ۳ و ۴، تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- یالوم، اروین (۱۳۹۱) روان‌درمانی اگزیستانسیال، ترجمه سپیده حبیب، چاپ سوم، تهران، نی.
- (آخرین بازنگری، ۲۰ آبان ۱۳۸۶، روز یکشنبه) www.korouni.blogfa.com